

تجربه تفسیری و امام سجّاد (ع)

علی شیروانی*

چکیده :

یکی از اقسام مهم تجربه دینی، تجربه «تفسیری» است. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی، این قسم از تجارب دینی را با تأمل بر نیایش‌های امام سجّاد (ع)، بررسی و محورهای اساسی بینش آن امام بزرگوار درباره این قسم از تجارب را تحلیل و تبیین می‌کند.

ابتدا تجربه تفسیری را تبیین مفهومی کرده، سپس ارتباط آن را با تبیین دینی بازگفته‌ایم. و آنگاه با تقسیم تبیین، به عقلانی و غیرعقلانی، عقلانیت تفسیرهای دینی را خواهیم گفت. در این مقاله تأثیر و تأثر دو جنبه تجربه تفسیری و احوال و عواطف آدمی، ارتباط تجربه تفسیری با برخی از آموزه‌های اصلی اسلام، از جمله توحید افعالی و اسمای الهی از منظر امام سجّاد (ع)، مورد بررسی قرار گرفته است، و برای تأیید، نمونه‌های متعددی از فرازهای مناجات‌های گوناگون امام سجّاد نقل شده است.

*. استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

واژگان کلیدی: امام سجّاد، صحیفه
سجّادیه، نیایش، تجربه دینی، تجربه
تفسیری، تبیین دینی، توحید افعالی،
احوال ایمانی، فعل خدا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین «تجربه دینی» است که در روانشناسی دین، پدیدارشناسی دین، تاریخ ادیان، مطالعه تطبیقی ادیان و معرفت‌شناسی دین از زوایای گوناگون مطرح شده و مطالعات فراوانی را به خود اختصاص داده است. هر چند تاریخ طرح جدی تجربه دینی به عنوان گوهر و حقیقت دین، به زمان شلایر ماخر باز می‌گردد. (پراود فوت، 1377: 17) اما در تاریخ اندیشه دینی، ریشه‌هایی بسیار عمیق و کهن برای این بحث وجود دارد، و بویژه در متون دینی، مطالب فراوانی در این باره می‌توان یافت. در این گفتار برآنیم تا دسته‌ای از این تجارب را که «تجربه تفسیری» خوانده می‌شود با تأمل بر نیایش‌های امام سجاد بررسی کنیم.

2- روش تحقیق

تجربه دینی، عنوانی جدید است که در دو قرن اخیر تولد یافته است. (شیروانی و دیگران، 1381: 155 - 157) طبیعتاً نباید انتظار داشت که در آیه یا روایتی، این عنوان، با معنای جدید آن، طرح و پیرامون آن بحثی شده باشد. در موضوع‌هایی از این قبیل، به نظر می‌رسد شیوه پسندیده پژوهش آن باشد که معنای مورد بحث به خوبی تبیین شود، آنگاه عنوان مناسبی برای آن معنا در متون مورد مطالعه تعیین گردد، و سپس مطالب مطرح شده پیرامون آن عنوان، البته با نگاه جدید و به قصد یافتن پاسخ پرسش‌های تازه‌ای که در ارتباط با آن

عنوان امروزه مطرح است،^۱ استخراج، طبقه-بندی، تحلیل و ارزیابی گردد. اما این روش در جایی مناسب است که: اولاً توافقی اجمالی بر سر مفهوم و معنای عنوان مورد مطالعه وجود داشته باشد، و صاحبان نظران در آن باره تعریفی روشن و مورد توافق ارائه کرده باشند، و ثانیاً برای آن معنا، عنوانی در متون مورد بحث بتوان یافت که تا حد قابل قبولی به آن نزدیک باشد، به نحوی که اگر تفسیر آن عنوان را در آن متون بدست

۱. نمونه‌ای از پرسش‌های امروزی در بحث تجربه دینی عبارتند از: آیا منشأ و خاستگاه دین، همان تجربه دینی است؟ آیا گوهر دین، همان تجربه دینی است؟ آیا تجربه دینی می‌تواند خود، دلیلی بر صحت دعاوی دینی، از جمله وجود خداوند باشد؟ آیا تجارب دینی پیرامون ادیان گوناگون، اعم از ادیان آسمانی و غیر آسمانی (اگر دین خواندن آنها صحیح باشد)، مانند بودیسم و هندوئیسم، شبیه هم است یا دست کم، دارای هسته مشترکی است؟ آیا وحی همان تجربه دینی یا دست کم نوعی از آن است؟ آیا براساس آموزه تجربه دینی می‌توان کثرت‌گرایی دینی را توجیه کرد؟ آیا تجربه دینی می‌تواند مبنایی برای وحدت متعالی ادیان باشد؟ آیا تجارب دینی را می‌توان به دو دسته راستین و دروغین تقسیم نمود؟ اگر پاسخ مثبت است، ملاک آن چیست؟ حقیقت تجربه دینی چیست و انواع آن کدام است؟ تجربه دینی با ایمان چه ربط و نسبتی دارد؟ چه عواملی وقوع تجربه دینی را تسهیل می‌کند و چه عواملی مانع وقوع آن می‌شود؟ آیا گذشت زمان موجب کاهش تجارب دینی مردم شده است؟ آیا ویژگی‌های عقیدتی، عاطفی و ارادی شخص، در اصل تجربه دینی او دخیل است یا در تعبیر و تفسیر آن؟ آیا اصولاً می‌توان به تجربه دینی صریح دست یافت یا همواره درک آن توأم با تعبیر خواهد بود؟ آیا تجارب دینی می‌تواند مهر تأیید بر آموزه‌های یک دین خاص بزند؟ آیا تجربه دینی در توجیه معرفتی باور دینی کارایی دارد؟ تجربه دینی چه آثاری در رفتار و شخصیت آدمی دارد؟ نگارنده معتقد است می‌توان پاسخ بسیاری از این پرسش‌ها را با بازخوانی میراث مکتوب عالمان مسلمان به دست آورد و در حقیقت، پاسخ آنان را به پرسش‌های امروزی در این حوزه جویا شد. (ر.ک: شیروانی، 1382)

آوریم، چیزی نزدیک به همان تعریف به دست آید.

درباره عنوان تجربه دینی، کار از جنبه نخست با مشکل مواجه است؛ زیرا صاحب‌نظران تعریف روشن و مورد توافق از تجربه دینی ارائه نکرده‌اند. (دیویس، 1989م: 29) برخی مانند شلایر ماخر تجربه دینی را متعلق به حوزه عواطف و احساسات می‌دانند و احوال دینی را مصداق آن می‌شمارند و اموری از قبیل احساس وابستگی و یا اشتیاق به حقیقت غایی را «تجربه دینی» می‌نامند. (پترسون و دیگران، 1376: 41) و برخی مانند آلستون، آن را تجربه‌ای ادراکی به شمار می‌آورند که ساختاری مشابه ساختار تجربه حسی دارد (همان، 44) و گروه سومی همچون پراود فوت آن را تجربه‌ای می‌دانند که شخص برخوردار از آن، آن را دینی تلقی و تفسیر می‌کند. (پراود فوت، 1377: 245) از این رو نمی‌توان انتظار داشت که در متون دینی، عنوانی که معادل مفهومی مناسبی برای تجربه دینی باشد، بیابیم.

به نظر می‌رسد راه چاره در چنین مواردی آن باشد که به مصادیق عنوان مورد بحث مراجعه گردد؛ یعنی آنچه در فرهنگ غربی و نزد پایه‌گذاران این بحث، تجربه دینی خوانده شده فهرست شود و بی‌آنکه بکوشیم یک جامع مفهومی برای آن بدست آوریم، این مصادیق را طبقه‌بندی کنیم، آن گاه برای هر طبقه عنوانی مناسب بجوییم و سپس اطلاعات مربوط به هر طبقه را در متون مورد بررسی استخراج و تنظیم و تحلیل کنیم و این شیوه‌ای است که ما در این تحقیق از آن پیروی کرده‌ایم.

3- انواع تجربه دینی

برای طبقه‌بندی انواع گوناگون تجربه دینی، طرح‌های مختلفی از سوی فیلسوفان دین ارائه شده،^۱ اما آنچه دیویس در این خصوص پیشنهاد کرده جامعیت دارد و شاید به همین دلیل در نوشته‌های فارسی سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است. ما نیز به این دو دلیل (جامعیت و رواج) ابتدا به نحو گذرا انواع تجربه دینی را براساس دسته‌بندی دیویس بیان می‌کنیم (دیویس، 1989: 33 - 65) و سپس به تحقیق درباره یکی از اقسام آن، که وی آن را «تجربه تفسیری»^۲ می‌نامد، می‌پردازیم.

از نظر دیویس، تجارب دینی را می‌توان در شش گروه به نحو مانع‌الخلو و نه مانع‌الجمع، جا داد، یعنی هر تجربه دینی دست کم در یکی از عناوین ذیل می‌گنجد، هر چند ممکن است به لحاظ

۱. برای نمونه به طرح ریچارد سوین برن می‌توان اشاره کرد. به اعتقاد وی انواع تجربه دینی بدین شرح است: الف) تجربه خداوند یا حقیقت غایی به واسطه شیئی محسوس که در قلمرو تجربه همگانی است. ب) تجربه خداوند یا حقیقت غایی به واسطه شیئی محسوس، نامتعارف و مشاع. ج) تجربه خداوند یا حقیقت غایی به واسطه پدیده‌ای شخصی که در قالب زبان حسی متعارف قابل توصیف است. د) تجربه خداوند یا حقیقت غایی بدون واسطه پدیده‌ای شخصی که در قالب زبان حسی متعارف قابل توصیف نیست. و) تجربه خداوند یا حقیقت غایی به واسطه هر گونه امر حسی. (پترسون و دیگران، 1376: 38 - 40) نقصان عمده این طبقه‌بندی آن است که احوال و احساسات دینی را که مهم‌ترین انواع تجربه دینی است در خود جای نداده است، در حالی که کسانی چون شلایر مایر و تا حدودی ویلیام جیمز بیشترین تأکیدشان بر این نوع از تجارب دینی می‌باشد. در کتاب **مبانی نظری تجربه دینی** کوشیده‌ایم تقسیم جامع و دقیق‌تری از تجربه دینی ارائه دهیم که شرح آن در این اجمال نمی‌گنجد (ر.ک: شیروانی، 1381: 117 - 130)

۲. Interpretive experience.

ابعاد گوناگویی که از آن برخوردار است، مصداق يك یا چند عنوان دیگر نیز باشد.

الف) تجارب تفسیری که روح آن خواهد آمد.

ب) تجارب شبه حسی:^۱ اینها تجاربی هستند که نوعی ادراك حسی توسط حواس پنجگانه در آنها نقش دارد. رؤیاهای دینی، رویت فرشتگان، شنیدن وحی و تکلم موسی (ع) با خداوند، نمونه‌هایی از تجارب شبه حسی هستند (همان، 35)

ج) تجارب و حیانی:^۲ اینگونه از تجارب شامل وحی، الهام و یا بصیرت ناگهانی می‌شود. تجارب و حیانی در نظر دیویس، به طور ناگهانی بدون انتظار به فاعل تجربه خطور می‌کند و دینی بودن آنها به لحاظ محتوایشان است. (همان، 39)

د) تجارب احیاگر یا حیاتبخش:^۳ تجارب احیاگر، تجاربی هستند که در اثر آنها ایمان فاعل تجربه شکوفا و بارز می‌شود. این تجارب موجب تغییرات مهمی در وضعیت روحی و اخلاقی فاعل تجربه می‌گردد. در این تجارب، شخص احساس می‌کند خداوند در موقعیت ویژه‌ای وی را هدایت و به سوی حقیقت رهبری کرده است. (همان، 44)

هـ.) تجارب مینوی:^۴ تجربه مینوی ناظر به دیدگاه ردلف اتو در بیان عمیق‌ترین احساس دینی است.^۵ این احساس از نظر او آمیزه‌ای منحصر به فرد از هیبت و جذبه، بیم و عشق، و خوف و رجاست که در اثر مواجهه حقیقی

^۱. Quasi – sensory experiences.

^۲. Revelatory experiences.

^۳. Regenerative experiences.

^۴. Numinous experiences.

^۵. برای آشنایی بیشتر با آرای اتو نگاه کنید به: میان‌نظری تجربه دینی و «مطالعه تطبیقی و انتقادی آرای ابن‌عربی و ردلف اتو» از نگارنده.

متعالی که وی آن را «نومن»^۱ می‌نامد، پدید می‌آید. (همان، 48)

(و) تجارب عرفانی: همان شهود وحدت وجود و وجود واحد است که در عرفان، بویژه عرفان ابن عربی فراوان از آن سخن گفته شده است.^۲ (همان، 54)

از آنجا که بررسی همه انواع تجربه دینی از نگاه امام سجاده (ع) در یک مقاله نمی‌گنجد، در این مجال کوتاه، تنها یکی از اقسام آن، یعنی تجربه تفسیری، را موضوع بحث خود قرار می‌دهیم؛ باشد تا در مجالی دیگر به پژوهش درباره دیدگاه‌های امام سجاده (ع) درباره دیگر انواع آن بپردازیم. ابتدا اصل معنا و مفهوم تجربه تفسیری را بررسی می‌کنیم و سپس به تأمل بر نیایش‌های آن امام هم‌ام و آموزه‌های آن حضرت در این خصوص می‌پردازیم.

4- تجربه تفسیری

تجربه تفسیری، تجربه‌ای است که دینی بودن آن به واسطه تفسیری دینی از یک رویداد است که شخص صاحب تجربه در اثر باورها، انتظارات و علقه‌های دینی خود به آن رسیده است. در این موارد فردی که دارای باورهای دینی است، با رویدادی مواجه می‌شود و آن رویداد را با ذهنیت دینی خاصی که از آن برخوردار است، تعبیر، تفسیر و تبیین می‌کند. (شیروانی، 1381: 118)

در این موارد سه چیز را باید از یکدیگر تفکیک کرد: الف) رویداد؛ ب) تفسیر دینی رویداد؛ ج) احوال و عواطف خاصی که در پی

^۱. Numan.

^۲. برای آشنایی بیشتر با تجارب عرفانی نگاه کنید به: عرفان و فلسفه از استیس.

آن تفسیر دینی در فرد پدید می‌آید. مثلاً وقتی تنها فرزند مادر، در پی دعاها و نذر و نیازهای وی، به نحوی خارق‌العاده و دور از انتظار از یک بیماری صعب‌العلاج، شفا می‌یابد؛ ما با سه چیز مواجه می‌شویم: 1- شفا یافتن بیمار؛ 2- تفسیر دینی این رویداد، که مادر آن را اجابت دعای خود بداند؛ 3- حالت شور و هیجان و فوران محبت به خداوند و خضوع و انکسار عاشقانه مادر در پیشگاه او.

کلمات دیویس در اینکه تجربه تفسیری کدام یک از امر دوم و سوم است، ابهام و آشفتگی دارد، و در واقع میان آن دو تفکیک روشنی انجام نداده است. وی در مقام تعریف، بیشتر به امر دوم نظر دارد و می‌نویسد: «گاه تجربه‌کننده، یک تجربه را دینی می‌شمارد، نه به دلیل وجود جنبه‌ای غیر معمول در خود تجربه، بلکه به این جهت که به تجربه مذکور در چارچوب تفسیری دینی پیشین، نظر کرده است.» (همان، 33) اما وقتی نمونه‌هایی برای آن بیان می‌کند، امر دوم و سوم با هم آمیخته می‌شود: «مثال‌های متداول چنین تجربه‌هایی عبارتند از: یک بد اقبالی را حاصل گناهان گذشته زندگی شمردن (امر دوم) یک بیماری را با خرسندی تحمل کردن به خاطر آنکه آن بیماری فرصتی است برای مشارکت جستن در رنج مسیح (امر سوم) تجربه عشق به همه چیز به خاطر این اعتقاد که همه چیز این جهان سرشار از خداست (امر سوم) حادثه‌ای را «ارادة الهی» دانستن (امر دوم) و حادثه‌ای را استجابت دعا شمردن (امر دوم).

من با تأکید بر لزوم تفکیک میان این دو امر، تصریح می‌کنم که مقصودم از تجربه تفسیری در این نوشتار همان امر دوم است.

تجربه تفسیری در حقیقت تبیین دینی است که فرد از رویدادی خاص در نظر می‌گیرد. تبیین یعنی فهم عمیق‌تر یک رویداد به مدد کشف رابطه آن با دیگر وقایع و پدیده‌ها. هنگامی که با حادثه‌ای مواجه می‌شویم، تا رابطه آن را با دیگر حوادث کشف نکنیم و آن را ذیل مفاهیم و مقولات و نظریه‌هایی که از پیش پذیرفته‌ایم نگنجانیم، تبیینی از آن رویداد نداریم و در نتیجه آن حادثه برای ما مبهم و تیره و تار خواهد بود. مفاهیم و نظریه‌ها، سرشت و ماهیت پدیده‌ها و نیز روابط آنها را با یکدیگر بیان می‌کنند. درج کردن یک حادثه در ذیل مفاهیم، مقولات و نظریه‌های از پیش پذیرفته شده، کشف چیستی، چرایی، و روابط آن حادثه با دیگر حوادث را به ارمغان می‌آورد و مقصود از تبیین دینی، تبیینی است که مبتنی بر گزاره‌های دینی است، یعنی گزاره‌هایی که از متون دینی به دست آمده و ناظر بر هست و نیست‌های عالم می‌باشد.

الف) تبیین عقلانی و غیر عقلانی

اما تبیین یک حادثه دارای انواع گوناگونی است. از یک منظر تبیین‌ها را می‌توان بر دو قسم دانست:

- 1- تبیین‌های عقلانی؛^۱
 - 2- تبیین‌های غیر عقلانی.^۲
- تبیین‌های غیر عقلانی مربوط به دیدگاه‌های خردستیز است. این‌گونه از تبیین‌ها مبتنی بر نظریه‌هایی است که با معیارهای عقلی

^۱. Rational explanation.

^۲. Irrational explanation.

ناسازگار بوده به مدد دلیل و برهان عقلی و یا تجربی ابطال می‌شوند. (فناپی، 1379: 46 - 48)

تبیین‌های عقلانی مربوط به دیدگاه‌های خردپذیر است. این‌گونه از تبیین‌ها مبتنی بر نظریه‌هایی است که با ملاک‌ها و ضوابط عقلی سازگار و هماهنگ بوده به کمک دلیل و برهان عقلی و یا تجربی اثبات می‌شوند. گونه‌سومی از نظریه‌ها وجود دارند که خردگریز هستند، یعنی دستگاه فکر و اندیشه آدمی نفیاً و اثباتاً قضاوتی درباره آن ندارد. بسیاری از حقایق عرفانی از سوی عرفای برجسته‌ای چون ابن‌عربی طوری و رای طور عقل دانسته شده که در یک تفسیر، مقصود از آن همان خردگریز بودن به معنای مورد نظر در این نوشته است.^۱ محدودیت قلمرو ابزارهای شناخت حصولی آدمی، امکان وجود چنین باورهایی را اثبات می‌کند. البته درباره مصادیق این نظریه‌ها اختلاف نظر فراوانی وجود دارد، تا آنجا که مثلاً برخی از فیلسوفان معرفت به وجود خداوند را خردگریز دانسته‌اند، در حالی که بسیاری آن را در قلمرو بدیهیات ثانوی

۱. ابن عربی در موارد متعددی با صراحت اعلام می‌دارد که علوم اهل اسرار، که از طریق کشف و شهود عرفانی دریافت کرده‌اند، فراسوی مرزهای عقل است. (ر.ک: الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۳۱، ۲۷۱ و ۳۲۴؛ ج ۲، ص ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۸، ۵۲۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۷۱؛ ج ۳، ص ۱۶۴ و ۲۹۱؛ ج ۴، ص ۱۶۸) برخی گفته‌های او حاکی از آن است که مقصود وی از وراي طور عقل بودن این معارف آن است که «عقل در نیل به این معرفت، مستقل نبوده، تنها قابل و پذیرنده آن است و نمی‌تواند برای آن، اقامه دلیل و برهان نماید.» (همان، ج ۱، ص ۹۵) اما در جایی دیگر می‌گوید: «در میان اموری که پیامبر(ص) از طریق وحی دریافت و به مردمان گفته، مطالبی است که دلیل عقلی آن را محال می‌شمارد: «کان العقل یحیلها» (همان، ۲۲۸؛ برای تحقیق بیشتر نگاه کنید به: شیروانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵ - ۱۹۰)

جای داده اند و فیلسوفان دیندار غالباً برای آن ادله عقلی متعددی ارائه کرده اند.

ب) عقلانیت تبیین در نظریه های خردگریز

درباره عقلانی بودن و غیر عقلانی بودن تبیین های مبتنی بر نظریه های خردگریز اختلاف نظری میان دو دیدگاه موسوم به «دیدگاه حداکثری» و «حداقلی» در باب عقلانیت وجود دارد که بازگشت آن به اختلاف نظر در باب امکان معقول و موجه بودن اعتقاد به گزاره های خردگریز است.

عقلانیت حداکثری بر آن است که باور به یک گزاره تنها در صورتی معقول و موجه است که آن گزاره به مدد دلیل و برهان عقلی یا تجربی اثبات شده باشد. عقلانیت حداقلی این دیدگاه را خود ناسازگار می شمارد، چرا که همین مدعا را نمی توان با هیچ دلیل و برهان عقلی یا تجربی اثبات کرد، و از این جهت، به زعم طرفداران این دیدگاه، باید آن را غیر عقلانی به شمار آورد؛ یعنی عقلانیت حداکثری مقتضی آن است که این نظریه نامعقول و غیر موجه باشد. (پترسون، 1376: 22)

در برابر، عقلانیت حداقلی بر آن است که باور به یک گزاره، هر چند از سوی دلیل و برهان عقلی یا تجربی حمایت نشود، می تواند موجه باشد، مشروط بر آنکه از راه و روشی قابل اعتماد به دست آمده باشد. بنابراین دیدگاه، تبیین های مبتنی بر چنین گزاره هایی، تبیینی عقلانی خواهند بود. (شیروانی، 1383: 40)

— (46)

ج) عقلانیت تبیین های دینی

تبیین‌های دینی (مقصود از دین در اینجا دین اسلام است) را باید تبیین‌های عقلانی به شمار آورد؛ زیرا:

اولاً: این تبیین‌ها بر مفاهیم و نظریه‌های خردپذیر مبتنی است؛ چرا که به نظر ما، عقاید اساسی دین (در اینجا اسلام) با دلیل و برهان عقلی به طور مستقیم یا غیر مستقیم (در جایی که به ادلة نقلی تمسک می‌شود) اثبات شده است.

ثانیاً: معقول و موجه بودن باور به يك گزاره. منحصر به جایی نیست که آن گزاره را دلیل و برهان عقلی یا تجربی اثبات کند؛ البته نه به لحاظ نکته‌ای که قائلین به عقلانیت حداقلی می‌گویند، که خود مبتنی بر نوعی شکاکیت معرفتی و عدم امکان دستیابی به یقین در این گزاره‌هاست، بلکه به دلیل آنکه ما، جز راه‌های متعارف، راه‌هایی دیگر نیز برای کسب معرفت داریم. حاصل آنکه:

- 1) تبیین جز با دست داشتن مفاهیم و گزاره‌هایی چند صورت نمی‌گیرد.
- 2) در تبیین دینی، از گزاره‌های برگرفته از منابع معرفت دینی استفاده می‌شود.
- 3) گزاره‌ها بر سه قسم اند: خردپذیر، خردگریز، خردستیز.
- 4) تبیین بر اساس گزاره‌های خردپذیر، قطعاً عقلانی است و بر اساس گزاره‌های خردستیز قطعاً غیر عقلانی است.
- 5) تبیین بر اساس گزاره‌های خردگریز در صورتی عقلانی است که آن گزاره‌ها به نحوی (مانند استناد به وحی یا شهود) موجه و مؤید باشند.

6) هیچ يك از گزاره‌هاي ديني اسلام، خردستيز نيستند، بلکه يا خردپذيرند و يا خردگريز که از راه قابل اعتمادی به دست آمده‌اند.

7) بنابراین، تبیین‌هاي مبتني بر گزاره‌هاي ديني اسلام، عقلاني است.

5. تجربه تفسيري از نگاه امام سجاد الف) تجربه تفسيري و بينش توحيدى امام سجاد (ع)

چنانکه گذشت، تجربه تفسيري در حقيقت تبين ديني است، و هر تبییني مبتني بر مجموعه‌اي از پيش‌دانسته‌ها و پيش‌فرض‌هاست که شخص تبیین‌گر بر پایه آنها به کشف روابط پديده‌ها و حوادث مي‌پردازد و موضع و دیدگاه خاصی در قبال آنها برمي‌گزیند. توفيق در اين تبیین اولاً، بر درستي اصول و مباني منوط است؛ ثانياً، بر تطابق تبیین صورت گرفته با آن اصول و مباني. بنابراین، براي دستیابی به دیدگاه امام سجاد (ع) درباره تجارب تفسيري ابتدا باید ببینیم آن امام هم‌چه جهان‌بینی و اصول هستی‌شناختي‌اي را به عنوان پایه و مبناي تجارب تفسيري به ما می‌آموزد و ما را دعوت می‌کند در نگرش به پديده‌هاي پیرامون خود، چه انگاره‌هايي را در نظر داشته باشیم. مهم‌ترین منبع ما در اين پژوهش نیایش‌هاي ارزشمند بر جاي مانده از آن حضرت، بویژه صحیفه سجادیه است.

عصاره جهان‌بینی عرضه شده در این نیایش‌ها توحيد است. توحيد اصل و اساس و پایه دعوت امام سجاد و نقطه کانوني توجه آن حضرت است. توحيد يعني اینکه مبدأ همه چیز خدای یگانه است. همه چیز از او، برای او و به

سوی اوست. هستی هر پدیده‌ای در حدوث و بقای خویش وابسته به هستی خداوند است. همه به او محتاج و او بی‌نیاز از همه است. خداوند به همه چیز دانا و از ریز و درشت حوادث گذشته و آینده آگاه است. او قادر مطلق و بر هر کاری تواناست. هیچ محدودیتی در علم و قدرت او وجود ندارد؛ از این رو همه چیز، براساس حکمت و مشیت و قضا و تقدیر او رقم می‌خورد. او عالم را همانگونه که می‌خواست براساس حکمت بالغه خویش به حق آفرید و هیچ باطلی در کار او راه ندارد.

غلبه نگرش توحیدی در نیایش‌های امام سجاد (ع) با نگاهی گذرا دیده می‌شود و چشم را خیره می‌کند، چندان که نقل فرازهایی برای اثبات آن کاری بیهوده می‌نماید، اما برای تبرک به بیان شیرین آن امام نمونه‌هایی را می‌آوریم:

**و الحمد لله علي ما... دلنا عليه من
الاخلاص له في توحيدة، و جنبنا من الاحاد
و الشك في امره؛ سپاس خداوند را که...
ما را در اخلاص‌ورزی در یگانگی‌ش راه
نمود و از الحاد و تردید در امر خود
دور داشت. (صحيفة سجادية، 1، 10)¹
اللهم لك الحمد بديع السموات و الارض،
ذالجلال و الاكرام، رب الارباب، واله كل
مالوه، و خالق كل مخلوق، و وارث كل
شيء، ليس كمثله شيء، و لا يعزب عنه علم
شيء، و هو بكل شيء محيط، و هو علي كل**

¹. شماره نخست به رقم دعا و شماره دوم به رقم فراز دعا - براساس تقسیم‌بندی مرحوم فیض‌الاسلام - اشاره دارد، بخوانید: (دعای اول، فراز دهم). ترجمه همه فرازهای نقل شده از صحیفه سجادیه برگرفته از ترجمه نگارنده از صحیفه سجادیه که توسط انتشارات دارالفکر به طبع رسیده است.

شي رقيب؛ بار خدايا، تو را سپاس اي
آفريننده آسمانها و زمين، اي صاحب
سربلندي و بزرگواري، اي رب ارباب، و
معبود هر معبود، و خالق هر مخلوق، و
وارث هر چيز، چيزي شبيه تو نيست، و
علم چيزي از تو پوشيده نيست، بر هر
چيز محيط و چيره اي، و تو بر همه چيز
نگهباني (همان، 47، 2)

انت الله لا اله الا انت، الاحد المتوحد
المفرد المتفرد؛ تو آن خدائي که معبودي
جز تو نيست، يكتاي بي همتاي، تنهايي،
و نظير نداري. (همان، 3)

نکته مهم ديگر در اين خصوص توجه به
تصوير و ترسيم افعال الهي در نيمايشهاي امام
سجاد (ع) است و از اينجا اهميت فراوان شناخت
صفات فعلي خداوند آشکار مي شود. براساس
جهان بيني توحيد، عالم سراسر فعل خداوند
است، و با صفات فعلي او يگانگي دارد.
برخلاف صفات ذاتي خداوند که عين ذات اوست و
بود و نبود هيچ چيزي در اتصاف خداوند بدان
صفات تأثري ندارد، صفات فعلي از فعل
خداوند انتزاع مي گردد و به لحاظ وجودشناختي،
عين فعل اوست، و چون فعل خداوند همان ايجاد
پديده هاي عالم هستي است، و ايجاد اين پديده ها
عين وجود آنهاست، صفات فعلي خداوند با
پديده هاي عالم هستي عينيت و يگانگي دارد.
نتيجه اي که از نکته ياد شده در ارتباط
با بحث تجارب تفسيري گرفته مي شود، آن است که
تجربه تفسيري را مي توان اينگونه تعريف کرد:
«تجربه تفسيري آن است که انسان رويدادهاي
عالم، بويژه رويدادهاي مربوط به خود را فعل
خدا ببيند.» البته به اين نکته مهم بايد

توجه داشت که در منطق امام سجاد (ع)، انسان نقش اساسی در تعیین بخشی به فعل خداوند دارد. رحمت و غضب الهی، نعمت و نعمت خداوند، بارش باران و ریزش عذاب همه و همه در گرو فعل انسان و نحوه ارتباط او با خداوند است و این امر نقشی محوری در تفسیر دینی پدیده‌ها دارد.

این نوع نگاه در نیایش‌های امام سجاد (ع)، به ویژه به هنگام عرضه نیاز به آن ساحت بی‌نیاز موج می‌زند. اصولاً مهم‌ترین پیش شرط و عامل زمینه‌ساز روحی و روانی دعا و درخواست، توانمند دیدن مرجع دعا در برآوردن نیازهاست. هماهنگ با گسترش دایره نیازها و خواسته‌ها از خداوند باید علم و قدرت وی را در برآوردن آنها گسترده بدانیم، و چون امام (ع) همه خواسته‌های خود را اعم از مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، آجل و عاجل، فردی و عمومی، در دسترس و دور از دسترس و... از خدای متعال درخواست می‌کند، معلوم می‌گردد که او دست خدا را در تصرف در ریز و درشت پدیده‌های هستی گشوده می‌داند، بلکه می‌بیند و شهود می‌کند که هر چه هست فعل اوست و تحقق عینی اراده او و در برابر او، هیچکس و هیچ چیز نیست که مانع نفوذ خواست الهی در جریان وقوع یا عدم وقوع رویدادها باشد. توحید افعالی به عمیق‌ترین معنای آن، که همه رویدادها فعل خداست و چیزی جز فعل الهی وجود ندارد، بینش و شهود حاکم بر نیایش‌های امام سجاد (ع) است:

ابتدع بقدرته الخلق ابتداءً، و اخترعهم
 علي مشيته اختراعاً، ثم سلك بهم طريق
 ارادته، و بعثهم في سبيل محبته، لا يملكون
 تاخيراً عما قدمهم اليه، و لا يستطيعون

تقدما الي ما اخرهم عنه؛ خلائق را به دست قدرت خود به گونه‌اي شايسته آفريد و آنان را براساس خواست خود صورت بخشيد. آنگاه همه خلائق را در راه ارادة خویش راهی نمود و در مسیر عشق خود برانگيخت به گونه‌اي که خلائق نتوانند از حدودي که خداوند براي‌شان مقرر کرده قدمي جلوتر يا عقبتر روند. (همان، 1، 3 و 4)

در بينش توحيدى امام سجاد (ع)، بارش باران، فارغ از همه علل و عوامل طبيعى، فعل خدا و امرش به دست اوست، و از اين رو دست نیاز به سوي بي‌نیاز مي‌برد و عرضه مي‌دارد:

اللهم اسقنا الغيث، و انشر علينا
رحمتك بغيثك المغدق من السحاب المنساق
لنبات ارضك المونق في جميع الافاق. و
امن علي عبادك بايناع الثمره، و احي
بلادك ببلوغ الزهره، و اشهد ملائكتك
الكرام السفره بسقي منك نافع، دائم
غزره، واسع درره، و ابل سريع عاجل،
تحيي به ما قدمات، و ترد به ما قد فات
و تخرج به ما هوات، و توسع به في
الاقوات، سحابا متراكما هنيئا مريئا
طبقا مجلجلا، غير ملث و دقه، و لا خلب
برقه؛ بار خدايا، با بارش باران
سیرابان کن، و رحمت خویش را با باران
فراوانت که از ابرهائي که در همه آفاق
آسمان براي رویش گیاهان شگفت‌آور زمينت
به حرکت درآمده‌اند، بر بندگان بگستران
و با به ثمر رساندن میوه‌ها، بر ما منت
گذار و با شکفتن شکوفه‌ها، سرزمین‌هايت
را حياتي دوباره بخش، و فرشتگان

بزرگواریت را که سفیران تواند، شاهدان باران سومندت قرار ده، بارانی همیشگی و انبوه، گسترده و فراگیر، تند و سریع و شتابان، تا با آن زمین مرده را زندگی بخشی، و آنچه را نابود شده دوباره بازگردانی، و آنچه آمدنی است از دل زمین بیرون آوری، و در روزیها گشایش دهی، ابری متراکم، گوارا، دلنشین، در برگزیده و پرخروش، بیآنکه بارشش ویران ساز و برقرش بیباران باشد. بار خدایا، ما را با بارش باران سیراب فرما. (همان، 19، 1 - 3)

چنانکه ملاحظه می‌شود فاعل همه فعلها خداوند است: اوست که با بارش باران سیراب-مان می‌کند، ابرها را به این سو و آن سو، به حرکت می‌آورد، میوه‌ها را به ثمر می‌رساند، شکوفه‌ها را شکوفا می‌کند، زمین را حیاتی دوباره می‌بخشد، زمین مرده را دوباره زنده می‌کند و... این ادبیات در همه جای صحیفه سجادیه و دیگر نیایش‌های امام سجاد (ع) جاری و ساری است و شاید صفحه‌ای و بلکه فرازی از آن نباشد که نشانه‌ای از این نگاه را نتوان در آن دید.

(ب) تأثیر تجربه تفسیری در زندگی از نگاه امام سجاد (ع)

اهمیت و تأثیر مثبت این تجربه به سه عامل بستگی دارد:

یک) میزان باور: توضیح آن به این‌گونه است که علم و معرفت دارای مراتب و درجات گوناگونی است، و در یک تقسیم‌بندی دارای سه درجه است: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین.

البته هر يك از این مراتب نیز درجات بی-شماری دارد. روشن است که تأثیر تفسیر دینی حوادث در روح و جان آدمی، ارتباطی مستقیم با میزان و درجه علم و اطمینان شخص به آن تفسیر دارد. نفس اعتقاد به لطف و رحمت الهی، آرامبخش جان آدمی است، ولی به هنگام مواجهه با بلایی سهمگین و خاتمان برانداز، همچون زلزله، کسی که همه عزیزان و دارایی خود را در چند لحظه از دست می‌دهد، زمانی از آن آرامش برخوردار می‌شود که اعتقاد به لطف و رحمت الهی در عمق جان او نفوذ کرده باشد. ممکن است انسان به لحاظ معرفت‌شناختی یقین داشته باشد، اما برای ظهور و بروز آثار روحی و روانی مورد انتظار، تنها یقین معرفت‌شناختی کفایت نمی‌کند، بلکه نوعی نفوذ و رسوخ باورهای دینی در عمق روح و جان لازم است. هر چه نفوذ باورهای دینی در روح و جان آدمی بیشتر باشد، تجربه‌های دینی مؤثرتری برای شخص دیندار روی می‌دهد. با نگاهی به نیایش‌های پرشکوه امام سجاد (ع) جایگاه بلند و اهمیت سرشار ایمان هر چه بیشتر و یقین هر چه پایدارتر به خوبی دانسته می‌شود:

**اللهم صلي علي محمد و اله، و بلغ
بإيماني اكمل الايمان، و اجعل يقيني افضل
اليقين... و صحح بما عندك يقيني؛**
خداوندا، بر محمد و آل او درود فرست،
و ایمانم را به کامل‌ترین ایمان برسان، و
یقینم را برترین یقین قرار داده... و
یقینم را بدان چه نزد تو است تصحیح
فرما. (صحيفة سجادية، 20، 1 و 2)¹

¹. بی‌آن‌که بخواهیم وارد بحث تفصیلی در رابطه میان ایمان و معرفت شویم، یادآور می‌شویم که فراز یاد شده و فرازهای

امام (ع) درباره قرآن کریم و ایمان و باور
راسخ به حقانیت و درستی مضامین آن عرضه می-
دارد:

**اللهم... واجعلنا ممن يعترف بانه من
عندك حتي لايعارضنا الشك في تصديقه، و
لايحتلجنا الزيغ عن قصد طريقه؛ بار
خدایا... و ما را از کسانی قرار ده
که معترفند این کتاب (قرآن) از سوی
توست، تا هیچ تردیدی در تصدیق آن به
جنگ ما نیاید، و وسوسه انحراف از راه
راست در دلمان راه نیابد (همان، 42، 6)^۱**

دو) ارزیابی صحیح پدیده: در ارتباط با
امر دوم نیز باید توجه داد که در بسیاری
از موقعیتها مؤمنان در تفسیر دینی حادثه‌ای
که با آن مواجه می‌شوند، خطا می‌کنند و همین
امر موجب می‌شود در مسیر حیات دینی خود بیراهه
روند و از حوادثی که روی می‌دهد بهره مناسی
برای رشد و تکامل خویش نبرند و دچار رکود و
عقبماندگی شوند؛ در این صورت، تجربه دینی،
به جای تأثیر سازنده و مثبت، ممکن است نقشی
منفی و مخرب بر رشد و تکامل دینی فرد بر جای
نهد. مثلاً کسی که ثروت و رفاهی را که از آن
برخوردار شده، نشانه لطف خدا و تقرب خود
به خداوند می‌داند، یا کسی که فقر و تنگدستی
خود را، نشانه قهر و ناخشنودی خداوند می-

متعدد دیگری از صحیفه سجادیه، با وضوح کامل، رابطه
مستقیم میان ایمان و معرفت را نشان می‌دهد و با قاطعیت،
فرضیه ایمان بدون معرفت، یعنی ایمان توأم با شك و بلکه
متقوم به شك، را که امروزه برخی از نویسندگان به تأثیر
از اگزیستانسیالیست‌هایی چون کی یرکگارد، طرح و از آن
دفاع می‌کنند، رد می‌کند. بین نگاهی که شك را خوره ایمان
می‌شمارد و نگاهی که ایمان را متقوم به شك می‌داند،
فاصله‌ای پرنشانی وجود دارد و کسانی که کوشیده‌اند نگاه
دوم را به قرآن و سنت، که به وضوح بیانگر دیدگاه اول
است، نسبت دهند، از انصاف علمی بسیار دور شده‌اند.

^۲. همچنین نگاه کنید به: صحیفه سجادیه، 29، 2؛ 22، 8.

داند، و یا کسی که عدم تحقق خواسته خویش را عدم استجابت دعایش به درگاه خداوند تلقی می‌کند، ممکن است مرتکب خطا شده باشد و این خطای در تفسیر نتایج زیانباری برای وی به بار خواهد آورد.

نیایش‌های امام سجاده (ع) راهنمایی بسیار سودمند برای دستیابی به تفسیر دینی صحیح است. امام (ع) در جای جای نیایش‌های خود، از جمله صحیفه سجادیه، فقر و غنا، جنگ و صلح، سختی و گشایش، بیماری و صحت، بی‌آبی و پرآبی، خوشی و ناخوشی و بسیاری دیگر از مهم‌ترین رویدادهای انسانی را با نگاهی دینی می‌نگرد و تفسیر دینی آن را بیان می‌کند، که کدامین آنها و در کدامین شرایط؛ مکر خداوند است یا لطف او، قهر خداوند یا مهر او، کیفر گناه است یا پاداش طاعت، استدرج یا مهلت‌دهی، و... :

اللهم لك الحمد علي ما لم ازل اتصرف
فيه من سلامة بدني، و لك الحمد علي ما
احدثت بي من علة في جسدي، فما ادري،
يا الهي، اي الحالين احق بالشكر لك، و
اي الوقتين اولي بالحمد لك، اوقت الصحة
التي هنا تي فيها طيبات رزقك، و نشطتي
بها لابتغاء مرضاتك و فضلك، و قويتني
معها علي ما وفقنتني له من طاعتك؟، ام
وقت العلة محصنتي بها، و النعم التي
اتحفتني بها، تخفيفاً لما ثقل به علي ظهري
من الخطيئات، و تطهيراً لما انغمست فيه
من السيئات، و تنبيها لتناول التوبة،
و تذكيراً لحو الحوبة بقديم النعمة؟ و في
خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من زكي
الاعمال، ما لا قلب فكر فيه، و لا لسان
نطق به، و لا جارحة تكلفته، بل افضالا
منك علي، و احسانا من صنيعك الي؛ بار
خدایا، سپاس تو را بر سلامت بدنم که

همواره از آن بهره‌مند بوده‌ام، و سپاس تو را بر بیماری که در پیکرم پدید آورده‌ای. نمی‌دانم، ای خدای من، که کدام یک از آن دو حال برای شکرگزاردن به آستانت سزاوارترند؟ و کدام یک از آن دو زمان، سپاس تو را شایسته‌ترند؟ آیا هنگام سلامتی که در آن روزهای پاکیزه‌ات را برایم گوارا ساختی، و برای فراهم آوردن خشنودی و فضل خویش نشاطم بخشیدی، و بر انجام طاعاتی که بدان موفق شدم، نیرومند و توانایم ساختی؛ یا هنگام بیماری و رنجوری که با آن از آلودگی‌ها پاک ساختی، (رنج‌هایی که در واقع نعمت‌هایی (بود) که بر من هدیه کردی، برای آنکه گناهانی را که بر گرده‌ام سنگینی می‌کند سبک گردانی، و از آلودگی‌هایی که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی، و هشدار می‌باشد که به توبه دست یازم، و تذکری باشد بر آنکه گناه بزرگم را با نعمت و احسان قدیم تو محو کنم. در خلال دوران بیماری دو فرشته نویسنده اعمال، در پرونده‌ام کردار پاکیزه‌ای را می‌نویسند که نه قلبی در آن اندیشیده، و نه زبانی به آن گویا گشته، و نه عضوی از بدن در انجام آن به رنج افتاده، بلکه این تنها از سر لطف و احسان تو بر من می‌باشد. (صحیفه سجادیه، 15، 1 - 5)

با تأمل در این فراز، نکته‌های فراوانی در موضوع سخن می‌توان به دست آورد، از جمله اینکه: همان‌گونه که خداوند را بر سلامت بدن سپاس می‌گوییم، شایسته است که بر بیماری نیز سپاس بگوییم؛ برای یک انسان مؤمن و موحد، قطعاً هر دو خوب است و خیر و نشانه لطف و رحمت؛ اگر ابهامی هست، در این است که

کدامین آنها «برای شکرگزاردن، سزاوارترند؟» سلامت برای مؤمن آثار مثبتی دارد و بیماری آثار مثبت دیگری، که امام (ع) برخی از آنها را برشمرده است. این در حالی است که هر دوی اینها برای انسان فاسد و دور از خدا، می-تواند مایه تباهی و خذلان باشد. چنانکه اشاره شد، نوع نگاه، پیش‌فرض‌ها، هستی‌شناسی، و نیز نحوه مواجهه ما با رویداد تأثیر تام و تمامی در چگونگی تفسیر دینی دارد، هم به لحاظ ذهنی و هم به لحاظ عینی.

در جایی دیگر امام (ع) به ما می‌آموزد که اولاً قضای الهی همه نیکو و خوب است، ثانیاً بسا چیزهایی که در ذائقه انسان خوش و شیرین است، اما در نگاهی عمیق‌تر مایه تباهی و شقاوت آدمی است، و باید از خدا خواست که آدمی را به چنین امور خوشایندی مبتلا نسازد، که جز بلایی دائم و وبالی همیشگی به همراه نخواهد داشت، و به عکس گاهی حوادثی تلخ، در واقع نشانه لطف و مهر الهی است، و اگر آدمی بدان آگاه باشد، تلخی آن نیز به شیرینی بدل می‌گردد:

اللهم لك احمد علي حسن قضائك، و بما
صرفت عني من بلائك، فلا تجعل حظي من رحمتك
ما عجلت لي من عافيتك فاكون قد شقيت
بما احببت و سعد غيري بما كرهت. و ان
يكن ما ظلمت فيه او بت فيه من هذه
العافية بنن يدي بلاء لاينقطع و وزر
لايرتفع فقدم لي ما اخرت، و اخر عني ما
قدمت. فغير كثير ما عاقبته الفناء، و
غير قليل ما عاقبته البقاء، و صل علي
محمد و آله؛ بار خدایا؛ سپاس تو را بر
حکم نیکویت، و بر بلایی که از من
برطرف ساختی، پس بهره مرا از رحمت خود
در عافیتی که اینک به من عطا کرده‌ای
منحصر مساز، تا آنچه دوست داشتم مایه

بدبختي من شود و آنچه ناخوش داشتم موجب سعادت ديگري گردد و اگر اين عافيت و سلامتي که روزم را با آن به شب مي آورم، يا شبم را با آن به روز مي آورم، بلایي دائم و وبالي هميشگي به همراه داشته باشد، در اين صورت بلایي را که براي مؤخر داشته اي مقدم بدار، و عافيتي را که براي مقدم داشته اي، مؤخر بدار، زیرا آنچه پايانش نابودي است، زياد نيست، و آنچه سرانجامش ماندگاري باشد اندک نيست، و بر محمد و آل او درود فرست. (صحيفة سجادية، 18، 1 - 3)

سه) ويژگي هاي رويداد مورد تفسير: برخي گمان کرده اند تجارب تفسيري تنها در مورد پديده هاي خارق العاده و غير متعارف صورت مي گيرد، مانند شفا يافتن معجزه آساي کسي که به غده تومور مغزي مبتلا شده، و يا امدادهاي ويژه و دور از انتظاري که فرد آن را از سوي خداوند و اجابت دعاي خويش تلقي مي کند، در حالي که با توجه به آنچه ذيل عنوان «تجربه تفسيري و بينش توحيددي امام سجاد (ع)» آورديم دانسته مي شود که تجارب تفسيري در بينش امام سجاد (ع)، به اين موارد اختصاص نداشته، همه رويدادهاي عالم هستي را شامل مي شود. در واقع هر چه در عالم اتفاق مي افتد به اذن الهي و مطابق با مشيت وي روي مي دهد. حوادث را نمي توان دو دسته به شمار آورد: دسته اي که فعل خداست و دسته اي که مستند به علل و عوامل طبيعي خاص خود است. همه حوادثه در عين استناد به علل و عوامل خاص خود - که البته لزوماً آن علل، همان عوامل طبيعي نيستند - فعل خداوندند.

يك فعل کاملاً عادي و معمولي که علل و عوامل طبيعي آن کاملاً مشخص است، ممکن است

مصدیقی برای توفیقی از سوی خداوند، لطف خاص الهی، امداد الهی و مانند آن باشد. فعل خداوند نظام‌مند و براساس سنن و قواعدی است که همو در جهان هستی جاری ساخته و در عین حال دست خداوند باز است، و هر چه بخواهد می‌کند. البته در صورتی که رویداد مورد نظر، امری خارق عادت و غیرطبیعی و دور از انتظار و برخلاف روند عمومی حوادث باشد، استناد و ارتباط خاص آن به خداوند آشکارتر خواهد بود و از این جهت، تفسیر دینی آن بیشتر مورد تأکید و قبول واقع می‌شود و میزان باور و اطمینان به دخالت خداوند در پیدایش آن افزایش می‌یابد. مثلاً بیمار سرطانی که براساس تشخیص پزشکان متخصص و آزمایش‌های به عمل آمده، هیچ راه علاجی برایش وجود ندارد، هر گاه پس از دعا و توسل، به گونه‌ای غیر منتظره و غیر طبیعی شفا می‌یابد، گویا چاره‌ای جز تفسیر دینی آن وجود ندارد، تا آنجا که حتی غیر متدینان نیز به تفسیر دینی آن تمایل می‌یابند و گاه چنین رویدادی را شاهد و گواهی بر درستی پیش‌فرض‌های متدینان در عقاید دینی خویش می‌شمارند و اینجاست که مسأله قرینگی این دسته از شواهد برای درستی باورهای دینی مطرح می‌شود. مصداق بارز چنین رویدادی معجزات پیامبران بوده است که در ایمان آوردن کسانی که در شک و تردید بسر می‌بردند، نقش اساسی داشت، هر چند بودند کسانی که در اثر گرایش‌های نفسانی و شهوانی، علی‌رغم برطرف شدن تردیدهای نظری-شان، توفیق ایمان‌آوری نیافتند و دانسته، پای در راه ضلالت نهادند.

ج) تجربه تفسيري و احوال ايماني از نگاه امام سجاد (ع)

تجربه تفسيري امري است مربوط به قلمرو بينش-ها و دانش‌هاي آدمي. نوعي نگاه به پديده‌ها و رويدادهاي عالم براساس جهان‌بيني توحيدى و هستي‌شناسي ديني است، اما اين نوع نگاه، تأثيري عميق در احوال و احساسات ديني دارد. بايد يادآور شويم كه كساني چون شلاير ماخر و اتو اساساً تجربه ديني را در احوال ايماني و احساسات ديني خلاصه مي‌كنند. (شرواني، 1381: 91) از نظر اينان، اموري مانند محبت به خداوند، بيم و اميد به او، احساس شور و شوق و وابستگي به او و اموري از اين دست، حقيقت و گوهر ديانت هستند، همان چيزي كه ويليام جيمز آن را تجربه ديني مي‌نامد. (ويليام جيمز، 1902م: فصل 16) هر چند در اين نگاه، آنچه ما تجارب تفسيري ناميديم، تجربه ديني به شمار نمي‌آيد، اما بايد توجه داشت كه تأثيري بسزا در برانگيختن اين‌گونه از احوال و تجارب دارد.

وزنه‌برداري كه توانايي خود در بلند كردن وزنه و بردن مدال طلاي مسابقات جهاني را، نتيجه امداد و لطف خاص خداوند و استجابت دعاي خود مي‌داند، شور و هيجان ديني عميقي در دل و جان او پديد مي‌آيد، مهر و محبتش به خداوند افزايش مي‌يابد، اميد او به رحمت الهي فزوني مي‌گيرد و احوال ديني در او زنده مي‌شود؛ و نيز كسي كه بلايي را كه بر وي نازل شده، امتحان و آزمون الهي مي‌شمارد تا ببيند كه آيا او بنده‌اي شاكِر و صابر است و يا جزع‌كننده و كم‌طاقت، رضايتي عميق در دل خويش نسبت به قضاي الهي احساس مي‌كند.

آنان که احوال ایمانی را گوهر دیانت به شمار می‌آورند، باید به علل و اسباب پیدایش و دوام این احوال توجه داشته باشند. چنانکه گذشت، تفسیر دینی حوادث، و دینی دیدن رویدادها، و درك تجلی اسمای الهی در آنها عاملی مؤثر در پیدایش این احوال است و اینک یادآور می‌شویم که تفسیر دینی حوادث نیز به نوبه خود منوط و متوقف بر باورها و عقاید دینی است. پس برای دستیابی به احوال دینی، تفسیر دینی لازم است و برای تحقق تفسیر دینی، باور دینی. البته این امور، ارتباطی دیالکتیکی با یکدیگر دارند و تعاملی دوسویه میانشان برقرار است، چنانکه میان ایمان و عمل گفته می‌شود که ایمان، عمل‌ساز است و عمل نیز ایمان‌ساز؛ درجه‌ای از ایمان زمینه مرتبه‌ای از عمل صالح است و آن عمل صالح خود موجب تقویت و رشد ایمان می‌گردد. نیایش‌های امام سجاد(ع) برآمده از عمیق‌ترین و پرشورترین احوال ایمانی است. بیم و امید، رضا و توکل، هیبت و دلهره، خضوع و انابه، خشیت و محبت به حضرت حق، سراسر وجود وی را فرا گرفته و عطر روح‌بخش آن چنان از راز و نیازهای عاشقانه‌اش به مشام می‌رسد، که هر دلی را به وجد و شور می‌آورد. امام سجاد(ع) هم خدا را چنان درست دارد که هیچ چیز دیگر را قابل جایگزینی برای آن نمی‌داند:

الهي من ذا الذي ذاق حلاوه محبتك فرا
منك بدلاً، و من ذا الذي أنس بقربك
فابتغي عنك حولا؛ خدایا کیست آن که
شیرینی محبتت را چشید پس به جای تو
دیگری را برگزید؟ و کیست آن که با
مقام قرب تو انس یافت پس مایل به روی

برتافتن از تو شد. (مفاتیح الجنان،
مناجاة المحبین)

و همچنان بیم و هراس و خشیت بر تار و
پود وجودش حاکم است که همواره در حال تضرع،
ندبه و انابه در آستان اوست:

**الهي اترك بعد الايمان بك تعذبي، أم
بعد حي إياك تبعدي؛** خدایا آیا چنین
می‌نمایی که پس از ایمانم به تو عذابم
نمایی؟ یا پس از عشقم به تو از خود
دورم می‌سازی. (همان، مناجاة الخائفین)

یکی از زیباترین نیایش‌های آن حضرت که
بیانگر احوال عمیق ایمانی در آن وجود مقدس
است، مناجات ابو حمزة ثمالی است. در این
مناجات امام سجاد با خداوند گفتگویی
صمیمانه و از نزدیک دارد، خود را در آغوش
خدای مهربان افکنده و در برابرش به خاک
افتاده و اشکریزان با به کارگیری انواع
شیوه‌های بیانی و زبانی می‌کوشد لطف الهی را
به سوی خود جذب کند.

خدایی که در این مناجات و نیز دیگر
مناجات‌های امام سجاد، به تصویر آمده،
جنبه‌های گوناگون تشبیهی دارد، هر چند مکرر
بر تنزیه مطلق او تأکید می‌شود، اما خدای
فیلسوفان نیست که با او نمی‌توان هم‌دلی کرد، و
نیز خدای متکلمان نیست، بلکه خدای ادیان
است و خدایی است که قرآن توصیف می‌کند: با
چنین خدایی، امام سجاد (ع) با زبان عاطفه به
بهترین وجه سخن گفته تا محبت او و رضایش را
جلب کند و رحمت و مغفرت او را به خروش آورد
و در آغوش مهرش بیارمد.

اما او بی‌مناک هم هست؛ همان اندازه که او
را دوست دارد از او می‌هراسد، می‌لرزد، می-

ترسد و هیبت او همه وجودش را فراگرفته، اما شگفت اینکه امام سجاد (ع) زبانه‌های سوزان بیم از خدا را، با خنکای مناجات، خاموش می‌کند و می‌آرمد:

و مناجاتك بردت أم الخوف عني؛ با راز و نیاز با تو درد بیم از تو را در خود تسکین دادم. (مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

چرا باید از خدا ترسید و این چگونه ترسی است؟ ترس از خدا، بیمی خاص است که به عظمت، شکوه، هیبت و جلال الهی مربوط می‌شود. خداوند بسیار عظیم و پرشکوه است، موجودی لایتناهی که همه چیز در اختیار اوست؛ همه چیز من، شما و همه هستی:

و الخلق کلهم عیالك و فی قبضتك؛ همه مخلوقات روزی‌خوار تو و در چنبره قدرت تو هستند. (همان)

او هر چه بخواهد می‌کند و در برابر هیچ‌کس مسؤول نیست:

و أنت الفاعل لما تشاء، تعذب من تشاء بما تشاء كيف تشاء... لا تسأل عن فعلك، و لا تنازع فی ملكك، و لا يعترض عليك أحد فی تدبيرك؛ و تو هر چه بخواهی می‌کنی، هر که را بخواهی هر گونه بخواهی عذاب می‌کنی... از کارت سؤال نمی‌شود، و در حیطة فرمانرواییات منازعی نداری، و هیچ‌کس در نحوه اداره امور بر تو اعتراض ندارد. (همان)

هر اندازه این خدا را بیشتر بشناسیم، در دل و جانمان خشیت بیشتری از او پدید می‌آید:

انما یخشي الله من عباده العلماء؛ از میان بندگان خدا تنها عالمانند که خشیت از خدا دارند. (فاطر، 28)

و از این روست که امام سجاد می‌سوزد و می‌گوید:

الهي لا تخيب من لا يجد معطياً غيرك، و لا تخذل من لا يستغني عنك باحد دونك؛ بارخدایا، آن که جز تو بخشنده‌ای نمی‌یابد، نومید مساز، و آن که جز تو بی‌نیازش نسازد، بی‌یاری رها مکن. (صحیفه سجادیه، 16، 19)

به تعبیری دیگر، خداوند دوگونه جلوه می‌کند و یا دو گونه صفات دارد: صفات جمال و صفات جلال، و این هر دو عین یکدیگر و عین ذات الهی است. پس خداوند هم دلریاست و هم هیبت-زا. عارف بالله در عین حال که از او می‌ترسد و می‌هراسد به او دل می‌دهد و مجذوبش می‌گردد و این‌گونه با او مناجات می‌کند:

أدعوك يا رب راهباً، راغباً، راجياً،
خائفاً؛ تو را می‌خوانم پروردگرم در
حال هراس و اشتیاق و امید و بیم.
(مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزة ثمالی)

خدا را در حالی می‌خواند که از او بیم دارد، اما نه آن‌گونه که از زورمندان ستمگر می‌ترسد،^۱ و در عین حال به او مشتاق و

^۱. از ویژگی‌های بیم از خداوند آن است که نه تنها انسان را ناامید و مأیوس و افسرده نمی‌کند، بلکه به نشاط و وجد می‌آورد: «اللهم... فرغ قلبي محبتك... و انعشه بخوفك وبالوجل منك؛ بار الهام... دلم را برای محبت

امیدوار است و باز هم می‌ترسد: «**هارب منك اليك**» (همان) از او می‌گریزد، اما به سوي او! و این يك پارادکس شیرین و منحصر به فرد است که وقتی انسان در برابر خدا قرار می‌گیرد در خود می‌یابد. برخی از مؤمنان از خدا بیشتر می‌ترسند و برخی بیشتر به او عشق می‌ورزند و او را دوست دارند، اما ك مال آن است که این هر دو در ترازوی برابر قرار گیرد. امام سجاد (ع) این هر دو را با هم و در کنار هم می‌طلبد:

**اللهم اني اسئلك أن تملأ قلبي حباً لك و
خشية منك؛** پروردگارا، از تو می‌خواهم
که دلم را از محبت و خشیت خودت آکنده
سازی.¹ (همان)

خودت تهی گردان... و با ترس و بیم از خودت شادابی بخش.»
(صحيفة سجادية، 21، 10)

گر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد ما را
غم نگار بود مایة سرور (دیوان حافظ)

¹. به تعبیر ردلف اتو، فیلسوف دین و الهیدان برجسته آلمانی (1869 - 1937 م)، خداوند سرّ هیبت‌انگیز مجذوب‌کننده (mysterium tremendum fascinans) است. اتو نخستین پدیدارشناس دین غربی است که به آمیختگی منحصر به فرد بیم و امید، خشیت و عشق و گریز و کشش در تجربه دینی مؤمنان تفتن یافت و در کتاب ماندگار خود، مفهوم امر قدسی، بر آن تأکید کرد و آن را «تجربة مینوی» (numinous experience) نامید. تجربه مینوی از نظر او حالتی بسیط و منحصر به فرد است که در آدمی به هنگام رویارویی با خداوند پدید می‌آید. این حالت در عین بساطت، قابل تحلیل به چند عنصر اساسی است که مقومات آن را تشکیل می‌دهد. نخستین عنصر، احساس مخلوقیت یا حالت عبودیت است، یعنی حالتی منحصر به فرد که در برابر موجودی که همه شئون و ابعاد هستی شخص را در دست دارد، در وی پدید می‌آید، یعنی همان احساس نیستی و ناچیز بودن وجود محدود. این احساس، به نوبه خود، برآمده از حالتی اصیل‌تر و عمیق‌تر به نام هیبت است. از نظر اتو، امر مینوی (خداوند)، بنابر آنچه در احوال انسان تجلی می‌یابد، سرّی (mysterium)، هیبت‌انگیز (tremendum) و مجذوب‌کننده (fascinans) است. این عناوین از یکسو اشاره به ذات نومن

نکته‌اي که نبايد از نظر دور داشت آن است که زبان نيایش، زبان حال است و مستقيماً با عواطف و احساسات سروکار دارد، و کاملاً با زبان عقل، که با منطق و استدلال و برهان مرتبط است، متفاوت مي‌باشد. با توجه به اين نکته مهم، بسياري از ابهام‌ها و تناقض‌ها در مضامين ادعيه، برطرف مي‌گردد. آدمي احوال گوناگوني دارد و هر حالي عواطفی را به همراه دارد و نيایشی خاص را پديد مي‌آورد: حال توبه، حال شکوه و شکايت، حال خوف، حال اميد، حال دلدادگي، حال شکرگزاري، حال فرمانبرداري، حال ارادتمندي، حال شيفتگي، حال توسل‌جويي، حال نیازمندی، حال عرفان، حال ذکر، حال پناه جستن، و حال پرهيزگاري، نمونه‌هايي است احوال و يا مقامات گوناگوني که شخص سالک ممکن است در آن واقع باشد، و البته نيایش‌هاي او در اين حالات یکسان نيست، چرا که احوال و تجارب ديني او ثابت نيست، و از همین روي امام سجاد (ع) هر يك از مناجات‌هاي پانزده‌گانه خود (مناجاه الخمس عشره) را، به يکي از اين احوال و يا مقامات اختصاص داده (مفاتيح الجنان، مناجات خمس عشر) چنانکه در صحيفه سجاديه نيز هر مناجاتي، عنواني خاص دارد که تناسب آن را با حالي خاص و موقعيتي ويژه نشان مي‌دهد.

(در اصطلاح اتو) دارد و از سوي ديگر، توصيف حالت ايماني و احساس خالص ديني انسان در طول تاريخ (تجربه مينوي در اصطلاح اتو) اس، که با مراتب متفاوتی از شدت و ضعف ظهور و بروز مي‌يابد. (براي آشنایی با دیدگاه‌هاي وي در اين باره ر. ک: علي شيرواني، مباني نظري تجربه ديني، ص 47

د) تجربه تفسیری و توحید افعالی از نگاه امام سجاد (ع)

از آنچه گذشت ارتباط تنگاتنگ تجربه تفسیری با توحید افعالی دانسته می‌شود. توحید افعالی آموزه‌ای است که براساس آن، مصدر و منشأ و مبدأ حقیقی و مستقل همه امور، خدای بزرگ دانسته می‌شود. امام سجاد (ع) توحید افعالی را در کاملترین و عمیقترین معنای آن و با تار و پود هستی خویش باور دارد. از نظر ایشان قدرت خداوند در همه پدیده‌ها نافذ است و همه چیز با اذن و ارادة او صورت می‌پذیرد و هیچ چیز از نفوذ خواست الهی و تحقق ارادة او مانع نتواند شد. هر ذره‌ای که می‌جنبد، هر برگ‌ای که بر زمین می‌افتد، هر اتفاق خرد و کلانی که در نظام هستی رخ می‌دهد، فعل خداوند و کاری است که از او سر زده. تنها فاعل حقیقی و مستقل، اوست و غیر او هر فاعلی و هر علتی، ذاتش و توانش و تار و پودش از خدا و وابسته به اوست و هیچ استقلالی در هیچ جنبه‌ای از وجود خود ندارد.

توحید افعالی عمیق‌ترین باوری است که منشأ تبیین و تفسیر دینی و تحقق تجربه تفسیری می‌گردد. در واقع براساس توحید افعالی، همه پدیده‌ها تفسیری دینی می‌یابند، و دست خدا در همه رویدادها به چشم عقل و بلکه با دیده دل، درک و شهود می‌شود. نفس اینکه انسان فعل را فعل خدا بداند و پدیده‌ها را دست ساخته خدا بنگرد، زمینه‌ای می‌شود تا اسما و صفات الهی را در آنها متجلی و آشکار یابد و همه چیز را چونان آیت و نشانه‌ای از آن ذات بی‌نشان تلقی کند، و در همه چیز و با همه چیز و پیش و پس از همه چیز خدا را ببیند و این زمینه-ای خواهد بود برای تبلور عمیق‌ترین احوال

ایمانی، بویژه عشق بی‌نهایت به آن ذات بی-کران.

در نیایش‌های امام سجاد (ع) جلوة آشکار توحید افعالی را به وضوح می‌توان دید: **ذلت لقدرتك الصعاب، و تسببت بلطفك الاسباب، و جري بقدرتك القضاء، و مضت علي ارادتك الاشياء. فهي بمشيتك دون قولك مؤتمره، و بارادتك دون نهيك منزجه؛** سختی‌ها و دشواری‌ها در برابر قدرت تو رام و ذلیلند، و همه اسباب به لطف تو سبب گشته‌اند، و با قدرت تو حکم و قضا جاری شد و براساس ارادة تو اشیا به حرکت درآمده‌اند، پس آنها طبق خواست تو بی‌آنکه نیاز به فرمانت باشد، فرمان‌بردارند، و طبق ارادة تو، بی‌نیاز از نهي از کار باز می‌ایستند. (صحيفة سجادية، 7، 2 و 3)

انت الذي لم يعنك علي خلقك شريك، و لم يوازرک في امرک وزير، و لم یکن لک مشاهد و لانظير؛ تو آن خدایی که در آفرینش موجودات شریکی یاریت نکرده، و هیچ وزیری به یاریت برخاست، و هیچ‌کس شاهد بر کار تو و نظیر تو نبود. (همان، 47، 14)

انت الذي اردت فکان حتماً ما اردت، و قضيت فکان عدلاً ما قضيت، و حکمت فکان نصفاً ما حکمت؛ تو آن کسی که اراده کردی پس اراده‌ات حتمی شد، و داورى کردی، پس داوریت عادلانه بود، و حکم راندى پس حکمت منصفانه بود. (همان، 47، 15)

سبحانک! ما اعظم شانک! و اقهر سلطانک! و اشد قوتک! و انفذ امرک!؛ پاک و منزهی! مرتبه‌ات چه بزرگ است! فرمانروائیت چه قاهر است! نیرویت چه

شدید است! فرمانت چه نافذ است! (همان، 52، 4)

۷) تجربه تفسیری و اسمای الهی از نگاه امام سجاد (ع)

با نگرش توحیدی به پدیده‌های عالم و با توجه به روابط گوناگونی که پدیده‌های عالم با خداوند می‌یابند مفاهیم گوناگونی به عنوان افعال الهی و اسمای فعلی خداوند تحقق و ظهور می‌یابد که در دعای جوشن کبیر هزار مورد از آن یاد شده است. در میان نیایش‌های امام سجاد (ع) شمار فراوانی از این نام‌ها، برخی به صورت فعل و برخی به صورت صفت بیان شده است.

در فرق میان صفات ذاتی و فعلی گفته‌اند: صفات ذاتی، مفاهیمی هستند که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الهی انتزاع می‌شوند، مانند حیات، علم و قدرت، و صفات فعلی مفاهیمی هستند که از نوعی رابطه بین خدای متعال و مخلوقاتش انتزاع می‌یابند، مانند خالقیت و رازقیت. به تعبیری دیگر می‌توان گفت: صفات فعلی، از فعل خداوند به لحاظ‌های گوناگون انتزاع می‌شوند، چرا که در رابطه خداوند و فعل او، اضافه عین طرف اضافه است؛ در نتیجه آفریدن همان آفریده، و روزی دادن همان روزی، و بخشیدن همان بخششی است که بنده از آن برخوردار می‌گردد. (طباطبایی، 1362: 284 - 288)

این اسما و افعال برخی عام هستند، مانند رحمت که همه چیز را فرا گرفته است و در واقع اسمی است که همه اسمای دیگر را تحت پوشش خود دارد، و برخی خاص و برخی خاص‌ترند تا بدانجا که هر پدیده‌ای فعلی، و اسمی خاص از افعال و

اسماي الهي به شمار مي آيد كه عرفا بسيار بر آن تأكيد دارند.

امام سجاد(ع) با تأكيد بر اين اسما و افعال، آدمي را به نگريستن به رويداها از روزنه اين مفاهيم فرا مي خواند:

سِدي انا الصغیر الذي ربیته، و انا الجاهل الذي علمته، و انا الضال الذي هديته، و انا الوضيع الذي رفعته، و انا الخائف الذي آمنته، و الجائع الذي اشبعته، و العطشان الذي ارويته، و العاري الذي كسوته، و الفقير الذي اغنيته، و الضعيف الذي قويته، و الذليل الذي اعززته، و السقيم الذي شفيته، و السائل الذي اعطيته، و المذنب الذي سترته، و الخاطي الذي اقلته، و انا القليل الذي كثرته، و المستضعف الذي نصرته، و انا الطريد الذي اويته؛ آقاي من! منم كودكي كه پروريدي، منم ناداني كه دانا نمودي، منم گمراهي كه هدايت كردي، منم افتاده اي كه بلندش نمودي، منم هراساني كه امانش داداي، و گرسنه اي كه سيرش نموداي، و تشنه اي كه سيرابش كردي، و برهنه اي كه لباس پوشاندي، و تهيدستي كه توانگرش ساختي، و ناتواني كه نيرومندش نموداي، و خواري كه عزيزش فرموداي، و بيماري كه شفايش داداي، و خواهشمندي كه عطايش كردي، و گنهكاري كه گناهش را بر او پوشاندي، و خطاكاري كه نادیده اش گرفتي، و اندكي كه بسيارش فرموداي، و ناتوان شمرده اي كه ياري اش داداي، و رانده شده اي كه

مأوايش بخشيدى. (مفاتيح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی)

در این نگرش، رشد کودک، پروراندن خداوند است و فرا گرفتن هر نکته، تعلیم الهی و راه یافتن هر فرد گمراه، هدایت پروردگار و برخاستن هر انسان افتاده، بلند کردن خداوند و برطرف شدن هر بیم، امان دادن حضرت حق و... و این بدین معناست که آدمی هر رویدادی را به عنوان فعلی از افعال خداوند و تجلی نامی از نام‌های او بداند، و در نتیجه به آنچه امروزه تجربه تفسیری و از انواع تجربه دینی به شمار آمده، دست یابد.

6. نتیجه‌گیری

از مباحث ارائه شده به نتایج زیر دست می‌یابیم:

- 1- تجربه تفسیری به معنای اینکه «آدمی رویدادهای عالم، به ویژه رویدادهای مربوط به خود را فعل خداوند ببیند» از اقسام مهم تجربه دینی به شمار می‌رود.
- 2- تجربه تفسیری، عامل باروری ایمان دینی و یکی از اهداف مهم ادیان الهی، به ویژه دین اسلام است.
- 3- نیایش‌های امام سجاده (ع) به یک معنا، دفتر تبیین دینی رویدادهای عالم است.
- 4- همه مبادی و مبانی و نیز آثار و لوازم تجربه تفسیری صحیح و کامل در نیایش‌های امام سجاده تجلی کرده است.
- 5- بینش توحیدی، به ویژه توحید افعالی، از مهم‌ترین مبانی تحقق تجربه تفسیری در فرد است.
- 6- احوال ایمانی، همچون بیم، امید، شور و محبت - که به نوبه خود از اقسام تجربه دینی

است - از مهم‌ترین لوازم و آثار تجربه تفسيري است.

7- براي تمرين اين تجربه، انس با نيايش‌هاي امام سجاد بسيار راهگشا و سودمند است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مآخذ

- 1- قرآن کریم.
 - 2- امام سجاد (ع)، 1383، **صحيفة كاملة سجادية**، ترجمه علي شيرواني، قم، دارالفکر.
 - 3- ابن عربي، محمد بن علي، **بيتا، الفتوحات المكية**، بيروت، دار صادر.
 - 4- استيس، والتر، 1367، **عرفان و فلسفه**، ترجمه بهاء الدين خرمشاهي، تهران، سروش.
 - 5- پترسون، مايکل و ديگران، 1376، **عقل و اعتقاد ديني**، ترجمه احمد نراقي و ابراهيم سلطاني، تهران، انتشارات طرح نو.
 - 6- پراودفوت، وين، 1377، **تجربة ديني**، ترجمه عباس يزداني، مؤسسه فرهنگي طه.
 - 7- شيرواني، علي، 1381، **مباني نظري تجربة ديني**، قم، بوستان کتاب.
 - 8- شيرواني، علي، 1382، «تجربة ديني از دیدگاه امام خميني (ره)»، **پژوهشنامه متين**، شماره 18، تهران.
 - 9- شيرواني، علي و ديگران، 1381، **جستارهاي در کلام جديد**، تهران، انتشارات سمت.
 - 10- شيخ عباس قمي، 1379، **مفاتيح الجنان**، ترجمه حسين انصاريان، قم، دارالصادقين.
 - 11- طباطبائي، سيد محمد حسين، 1362، **نهايه الحکمه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
 - 12- فنايي، ابوالقاسم، 1363، **الدليل الي موضوعات الصحيفه السجادية**، قم، انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
 - 13- ويليام جيمز، 1367، **دين و روان**، ترجمه مهدي قائني، قم، دارالفکر.
- ۱۴- Davis, Caroline Franks, ۱۹۸۹, *The Evidential Force of Religious Experience*, Oxford University London, Green.

۱۵- James, William, ۱۹۰۲, *The Varieties of Religious Experience*,

۱۶- Otto, Rudolf, ۱۹۵۸, *The Idea of the Holy*, Trans. John W. Harvey, New York, Oxford University.



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی